

دو فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دوم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۹۰، صفحات ۴۱-۵۸

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۶/۱۶

## توجه به اعلامیه حقوق بشر در ایران و عثمانی قرن نوزدهم

غلامعلی پاشازاده<sup>۱</sup>

### چکیده

در نیمه دوم قرن نوزدهم، اندیشمندان ایران و عثمانی با الگوگیری از جوامع غربی به فکر تدوین حقوق فردی و عمومی دو جامعه افتادند و سعی کردند آن حقوق را از مبانی حقوق غربی استنباط نمایند. علی سعاوی از عثمانی و میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله از ایران از جمله این اندیشمندان بودند. آنها برای تدوین حقوق فردی و عمومی شهروندان ایران و عثمانی، اعلامیه حقوق بشر در مقدمه قانون اساسی فرانسه در سال ۱۷۸۹م را مبنا قرار دادند و با مطالعه تغییرات اعلامیه و قانون اساسی فرانسه از سال ۱۷۸۹ تا ۱۸۵۲م اصول اساسی آن را در نوزده اصل خلاصه و ارائه کردند.

نحوه رویکرد همزمان این دو اندیشمند به اعلامیه حقوق بشر و قوانین اساسی فرانسه، مسأله‌ای است که در این مقاله با استفاده از آثار دو اندیشمند، منابع تاریخی آن دوره و تحقیقات، مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین در مقاله حاضر اصول نوزده‌گانه سعاوی و مستشارالدوله در مقایسه‌ای تطبیقی با یکدیگر و اعلامیه حقوق بشر و قوانین اساسی فرانسه از ۱۷۸۹ تا ۱۸۵۲م

بررسی می‌گردد و مبانی آن اصول در اعلامیه حقوق بشر و قوانین اساسی فرانسه و همچنین پیوند آنها با یکدیگر مشخص می‌شوند.

**واژه‌های کلیدی:** اعلامیه حقوق بشر، قرن نوزدهم، ایران، عثمانی، سعاوی، مستشارالدوله.

### مقدمه

رویارویی ایرانیان و عثمانی‌ها با تمدن غربی و شکست‌های متعدد نظامی آنها از غربی‌ها فکر اخذ و اقتباس مبانی تمدن غرب را به صورت یک ضرورت برای دو جامعه درآورد و اندیشمندان دو جامعه شروع به تدوین راهکارهایی برای اخذ و اقتباس مبانی تمدن غرب در عرصه‌های گوناگون کردند. بخشی از راهکارهای ارائه شده به حوزه حقوق و تدوین مبانی لازم برای حقوق جدید دو جامعه مربوط می‌شد و علی سعاوی از عثمانی و میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله از ایران در زمره اندیشمندانی بودند که سعی کردند حقوق فردی و عمومی جامعه را با توجه به مبانی آن در غرب تدوین کنند. آنها برای این امر، اعلامیه حقوق بشر در مقدمه قانون اساسی فرانسه در سال ۱۷۸۹م را مورد توجه قرار دادند و با توجه به مفاد اعلامیه و قوانین اساسی فرانسه از سال ۱۷۸۹ تا ۱۸۵۲م حقوق فردی و عمومی لازم برای دو جامعه را در نوزده اصل ارائه نمودند.

بررسی چرایی و چگونگی رویکرد همزمان به اعلامیه حقوق بشر و قوانین اساسی فرانسه، مسأله‌ای است که در مقاله حاضر با استفاده از آثار اندیشمندان مذکور، منابع تاریخی عصر و تحقیقات، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مورد پیشینه تحقیق باید گفت که در چند اثری که در ایران و عثمانی تألیف شده افکار و اندیشه‌های اندیشمندان مذکور مورد بررسی قرار گرفته است. در ایران محققانی مانند فریدون آدمیت، عبدالهادی حائری، ماشالله آجودانی، سیدجواد طباطبایی، غلامرضا وطن‌دوست و دیگران در کتاب‌ها و مقالاتی چند، یافته‌های خود را در مورد اندیشه سیاسی میرزا یوسف‌خان ارائه نموده‌اند و محققانی مانند حسین چلیک و شریف ماردین، از عثمانی افکار سعاوی را مورد کاوش قرار داده‌اند که در متن مقاله از آنها استفاده شده است. به دلیل وجود پیشینه تحقیق، دیگر ضرورتی ندارد تا

وارد بحث‌هایی غیرضروری برای معرفی افکار دو اندیشمند شویم و بنابراین صرفاً چگونگی اخذ و اقتباس آنها از مبانی حقوق غربی و امکان تأثیرپذیری آنان از همدیگر را با توجه به شواهد و قراین تاریخی و فکری موجود بررسی می‌نماییم. لازم به ذکر است که مسأله توجه همزمان دو اندیشمند مذکور به اعلامیه حقوق بشر و امکان همفکری آنان و یا تأثیرپذیریشان از یکدیگر تا کنون مورد توجه قرار نگرفته و در این مقاله برای اولین بار به آن توجه می‌شود.

### اعلامیه حقوق بشر در آثار سعاوی و مستشارالدوله

در نیمه دوم قرن نوزدهم و زمانی که قریب هشتاد سال از تدوین اعلامیه حقوق بشر و اعلام آن در سال ۱۷۸۹م می‌گذشت، علی سعاوی<sup>۱</sup> و میرزا یوسفخان مستشارالدوله از عثمانی و ایران اعلامیه حقوق بشر در مقدمه قانون اساسی فرانسه را مورد توجه قرار دادند. علی سعاوی (۱۸۷۸-۱۸۳۹م) از اندیشمندان روحانی عثمانی بود که در سال ۱۸۶۷م به دلیل انتقاد از عالی‌پاشا، صدراعظم وقت عثمانی در روزنامه مخبر<sup>۲</sup> به تبعید به قسطنطنیه (Kastamonu) محکوم شد. ولی از قسطنطنیه به اروپا فرار کرد و در آنجا با حمایت از مشروطه‌خواهی و همکاری با جمعیت نوعثمانی‌ها، روزنامه‌های مخبر و علوم را منتشر نمود. همزمان با فرار سعاوی، میرزا یوسفخان مستشارالدوله نیز با سمت شارژ دافری (کاردار) به پاریس رفت و مدت سه سال در پاریس ماند.

در زمان حضور سعاوی و مستشارالدوله در اروپا، قانون اساسی سال ۱۸۵۲ در فرانسه اجرا می‌شد. ماده اول این قانون، اصول اساسی اعلامیه حقوق بشر در مقدمه قانون اساسی ۱۷۸۹م فرانسه را به رسمیت می‌شناخت (Lockwood, 1890: 397). به همین خاطر، سعاوی و مستشارالدوله ضمن ترجمه ماده اول قانون مذکور (سعاوی، علوم، نمره ۱۸، ۱۱۰۹؛ مستشارالدوله، ۱۳۶۴: ۱۹)، برای "تنظیم اصول اساسی حقوق عامه" (سعاوی، ۱۲۸۵ق، ۱) به اعلامیه حقوق بشر فرانسه مراجعه کردند تا به تعبیر مستشارالدوله، "روح دائمی کودها ... و جان جمله قوانین فرانسه" (مستشارالدوله، ۱۳۶۴: ۱۹) را از آن استخراج نمایند. ولی سعاوی و مستشارالدوله برخلاف اظهارات خود اصول اساسی مورد نظر خود را صرفاً از اعلامیه

حقوق بشر سال ۱۷۸۹م به دست نیاوردند، بلکه در تدوین آن از قوانین اساسی سال‌های بعد فرانسه نیز بهره بردند.

ماده اول قانون سعاوی با عنوان مساوات ادنی و اعلا در برابر شریعت (سعاوی، ۱۲۸۵ق، ۱)، و ماده اول مستشارالدوله به مفهوم تساوی در اجرای قانون در محاکمات (مستشارالدوله، ۱۳۶۴: ۱۹)<sup>۳</sup>، با ماده اول اعلامیه حقوق بشر مبنی بر تساوی حقوقی افراد (قاسم‌زاده، ۱۳۳۶: ۲۴) همخوانی نداشت، بلکه از ماده اول قانون اساسی سال ۱۸۱۴م (Lockwood, 1890: 363) و قانون اساسی ۱۸۳۰م (همان: ۳۷۷) ترجمه شده بود که عموم فرانسویان را بدون توجه به رتبه و مقامشان در مقابل قانون مساوی می‌دانست. اعتنا به شرط اهلیت برای استخدام در مناصب در اصل دوم سعاوی و مستشارالدوله از قسمتی از ماده ششم اعلامیه حقوق بشر در مقدمه قانون اساسی ۱۷۸۹م نشأت می‌گرفت که همه شهروندان را در مقابل قانون برابر می‌شناخت و آنان می‌توانستند برحسب استعداد خود از امتیازات استخدام و مشاغل عمومی بهره‌مند شوند بدون این که امتیازی جز فضیلت‌ها و استعدادهای آنان دخیل باشد. این مفهوم اعلامیه حقوق بشر در ماده ۱۰ حقوق شهروندان در قانون اساسی ۱۸۴۸ به طور مستقل گنجانده شد. اصل مذکور عنوان می‌کرد که عموم شهروندان به طور مساوی، با توجه به شایستگی خود و مطابق با قانون مجاز به استخدام در مشاغل دولتی هستند و عنوان‌های اشرافی و کلیه امتیازات طبقاتی ملغی می‌باشد (Lockwood, 1890: 384). بعید نیست که سعاوی و مستشارالدوله در آوردن این ماده به صورت مستقل به قانون اساسی ۱۸۴۸م نظر داشته باشند.

اصل "حریت شخصیه" در ماده سوم از مواد سعاوی و مستشارالدوله، از ماده چهارم اعلامیه حقوق بشر اقتباس شده بود. ماده چهارم اعلامیه حقوق بشر، آزادی را عبارت از قدرت انجام هر گونه عملی می‌دانست که موجب صدمه به دیگری نشود (قاسم‌زاده، ۱۳۳۶: ۲۵). مستشارالدوله، معنای این اصل را به تأمین امنیت جسمی و ممنوعیت دخول به خانه مردم و عدم مجازات فرد به گناه دیگری تقلیل می‌دهد (مستشارالدوله، ۱۳۶۴: ۲۸) و از دیگر اصول مربوط به مفهوم آزادی سخنی به میان نمی‌آورد (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۲۰).

امنیت تامه بر جان و مال و عرض به عنوان اصل چهارم از اصول سعاوی و مستشارالدوله در مواد مختلفی از اعلامیه حقوق بشر تصریح شده بود. ماده دوم، مالکیت و امنیت را حقوق طبیعی و زوال ناپذیر بشر تعریف می کرد و اصل هفتم، هر گونه اتهام به افراد و دستگیری و زندانی شدن آنها را منوط به تشخیص قانون می دانست و ماده نهم اصل برائت و بی گناهی افراد را به صراحت مورد تأکید قرار می داد.

حق مدافعه ظلم و تعدی، یعنی اصل پنجم از اصول سعاوی و مستشارالدوله، از ماده دوم حقوق بشر اقتباس شده بود که در آن آزادی، حق مالکیت، امنیت و حق دفاع در مقابل ظلم از حقوق طبیعی افراد قلمداد می شد (قاسم زاده، ۱۳۳۶: ۲۴). اصل ششم سعاوی با عنوان "حق اجتماعات مردم" و ماده هفتم اصول مستشارالدوله با عنوان "حریت عقد مجامع" همان طور که طباطبایی در صحبت از مستشارالدوله (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۲۶)، به درستی اشاره می کند معادلی در اعلامیه حقوق بشر ندارد. طباطبایی این اصل را افزوده مستشارالدوله به مواد اعلامیه حقوق بشر می داند و از اصل آن سخن به میان نمی آورد. تفحص در قوانین اساسی سال های بعدی فرانسه نشان می دهد که سعاوی و میرزا یوسف خان، این اصل را از ماده هشتم حقوق شهروندان در قانون اساسی ۱۸۴۸م اقتباس کرده اند که در آن آمده است: "شهروندان حق دارند به صورت صلح آمیز انجمن ها و مجامعی تشکیل دهند و نظرات و عقاید خود را از طریق مطبوعات و غیره انتشار دهند. حدود این حقوق، فقط با آزادی دیگران و امنیت عمومی محدود می شود" (Lockwood, 1890: 383).

حریت مطابع، یعنی اصل هفتم از اصول سعاوی و فقره ششم از اصول مستشارالدوله از ماده یازدهم اعلامیه حقوق بشر استنتاج شده بود. به موجب ماده یازدهم، انتشار عقاید و نظریات شخصی از امتیازات اساسی افراد محسوب می شد و هر شهروندی می توانست افکار و عقاید خود را بر اساس قانون منتشر نماید (قاسم زاده، ۱۳۳۶: ۲۵). در اصل هشتم، سعاوی "افکار عمومی" را اساس هر قدرتی معرفی می کرد و مستشارالدوله، "اختیار و قبول عامه را اساس همه تدابیر حکومت" می دانست. آنها این اصل را از ماده سوم اعلامیه حقوق بشر

اقتباس کرده بودند. به موجب ماده سوم، ملت منشأ حاکمیت به حساب می‌آمد و هیچ فرد و طبقه‌ای مگر به نمایندگی از طرف ملت، حق نداشت بر مردم فرمانروایی کند (همان: ۲۴).

سعاوی و میرزا یوسف‌خان در اصل نهم، حریت سیاسیه را مطرح ساخته و آن را حق "اهالی" در "انتخاب وکلا و نواب برای دیوان کورلژیسلاتیف" یا همان مجلس قانون گذاری (مستشارالدوله، ۱۳۶۴: ۲۰) و "مشارکت مردم در اعمال دولت از طریق وکلای انتخابی" معنی کرده‌اند. آنها با این اصل، مفهوم "نماینده‌گی از مفاهیم بنیادین اندیشه سیاسی جدید و از مباحث فرعی حاکمیت ملت" (طباطبایی، ۱۳۸۶ش، ۲۲۶) را مورد توجه قرار داده‌اند که در ماده ششم اعلامیه حقوق بشر به آن تصریح شده بود. بر اساس ماده ششم، قانون، معرف اراده عمومی محسوب می‌شد و تمام افراد حق داشتند شخصاً یا به وسیله نمایندگان خود در تدوین آن مشارکت کنند (قاسم‌زاده، ۱۳۳۶: ۲۵).

سعاوی و مستشارالدوله در اصل دهم از اصول اساسی اعلامیه حقوق بشر، تعیین مالیات را مطرح کرده‌اند و مستشارالدوله به تعیین میزان مالیات بر اساس ثروت بلامتیاز تأکید کرده است. این اصل، ترجمانی از مواد دوازدهم و سیزدهم اعلامیه بود که مالیات‌گیری از شهروندان را با در نظر گرفتن میزان توانایی مؤدیان مورد توجه قرار می‌داد (همان: ۲۵). در ماده بعدی، آنها اصل مربوط به بودجه را گنجانده که به موجب آن باید "موازنه مصارف" (سعاوی، ۱۲۸۵ق، ۱) و "اصول دخل و خرج دولت" (مستشارالدوله، ۱۳۶۴: ۲۰) تحریر می‌شد. ماده یازدهم مستشارالدوله و سعاوی از اصل چهاردهم اعلامیه اقتباس شده بود. این اصل، به مردم حق می‌داد "شخصاً یا به وسیله نمایندگان خود، لزوم وضع مالیات را تأیید نموده و آزادانه با آن موافقت کنند و مأخذ و سهم‌بندی و طریقه دریافت و مدت آن را معین و در مصرف آن نظارت کنند" (قاسم‌زاده، ۱۳۳۶: ۲۵).

مسئولیت مأمورین دولت در امور محوله، اصل دوازدهم از اصول مورد نظر سعاوی و مستشارالدوله بود. آنها این اصل را از ماده پانزدهم اعلامیه حقوق بشر اقتباس کرده بودند که به جامعه حق می‌داد از مأمورین دولتی "درباره انجام وظایف محوله به آنها بازخواست نماید" (همان: ۲۶). آنها در اصل بعدی یکی از مهمترین اصول اعلامیه حقوق بشر را مطرح

نمودند و ضرورت تفکیک "قدرت تشریع" از "قدرت تنفیذ" را اصل سیزدهم از اصول مورد نظرشان قرار دادند. این اصل از اصل شانزدهم اعلامیه گرفته شد که اصل تفکیک قوا را برای داشتن قانون اساسی ضروری می‌شناخت. به موجب این اصل از اعلامیه، جوامعی که قوه مقننه را از قوه مجریه تفکیک نمی‌کردند فاقد قانون اساسی شناخته می‌شدند (همان: ۲۶).

ماده چهاردهم سعاوی و مستشارالدوله، مبنی بر "عدم عزل اعضای مجالس دولت" (سعاوی، ۱۲۸۵ق، ۱) یا عدم عزل اعضا از "محکمه‌های عدالت" و "دیوانخانه سنا" (مستشارالدوله، ۱۳۶۴: ۴۳)، ماده پانزدهم مبنی بر حضور هیأت منصفه در تحقیق در جنایات و نیز ماده شانزدهم مبنی بر درج مذاکرات سیاسی و مباحثات مربوط به محاکمات جنایی در روزنامه‌های رسمی نیز معادلی در اعلامیه نداشت و حاصل استنباط‌های آن دو از محتوای قوانین اساسی فرانسه در طول سال‌های بعدی بود.

سعاوی و مستشارالدوله در ماده هفدهم با اقتباس از ماده نهم اعلامیه حقوق بشر سال ۱۷۸۹م (قاسم‌زاده، ۱۳۳۶: ۲۵) و ماده دهم اعلامیه حقوق و تکالیف بشر در قانون اساسی ۱۷۹۵م (همان: ۴۵)، شکنجه و تعذیب برای اقرار را ممنوع شناختند. آنها آزادی کسب و کار در ماده هیجدهم و ضرورت "بنای مکتب‌خانه برای اطفال فقرا" را هم از اعلامیه حقوق بشر اقتباس نکردند، بلکه هر دوی این مواد را از ماده سیزدهم حقوق شهروندان در قانون اساسی ۱۸۴۸م اقتباس نمودند. این قانون، آزادی کار و حرفه را برای شهروندان تضمین می‌کرد و جامعه را مجاب می‌ساخت تا با تعلیم مجانی آموزش ابتدایی، ایجاد برابری میان کارفرما و کارگر، ایجاد مؤسسات تعاونی و اعتبار، ایجاد کار برای افراد بیکار در شهرستان‌ها و بخش‌ها توسط دولت، امکانات لازم برای توسعه کار را فراهم سازد. همچنین این قانون دولت را در کمک به اطفال بی‌پدر و مادر و معلولان و سالمندان بی‌بضاعت مسئول می‌شناخت (Lockwood, 1890: 383).

### مقایسه تطبیقی برداشت‌های دو اندیشمند

تأمل در اصول اساسی تدوین شده از طرف مستشارالدوله و سعاوی و مقایسه آنها با اعلامیه حقوق بشر و تحولات قانون اساسی فرانسه، نشان می‌دهد که سعاوی و مستشارالدوله، آن اصول را صرفاً از اعلامیه حقوق بشر در مقدمه قانون اساسی فرانسه در سال ۱۷۸۹م ترجمه<sup>۴</sup> و اقتباس نکرده‌اند، بلکه آنها را از اعلامیه حقوق بشر و قوانین اساسی فرانسه در طول سال‌های بعدی اقتباس نموده‌اند.<sup>۵</sup> علاوه بر این، مقایسه مزبور حکایت از آن دارد که اصول مورد نظر سعاوی و مستشارالدوله، همانند هستند و تفاوت چندانی در میان‌شان وجود ندارد. بنابراین در این مسأله نمی‌توان تردید نمود که میان مستشارالدوله و سعاوی در تدوین اصول، همفکری صورت گرفته و یا این که یکی از این افراد از دیگری تأثیر پذیرفته است؛ چرا که اصول مورد نظر آنها ترجمه و اقتباس از یک منبع واحد نیست تا بتوان همانندی میان آنها را یک امر یا اتفاقی قلمداد کرد.

قراین و شواهد تاریخی، هم امکان همفکری و هم امکان تأثیرپذیری آنها را تأیید می‌کنند. مستشارالدوله، زمانی که مشغول انجام کار رساله «یک کلمه» بود، در نامه‌ای به میرزا فتحعلی آخوندزاده از انجام کار رساله با همکاری دوستان خبر داد و نوشت: «اگر سعادت یاری کرد اہتمامات من و همکاران من که با من یک‌رأی هستند مؤثر افتاد، بهترین نعمات قسمت ما و هموطنان ما خواهد بود» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۳۶۸). او در رساله «یک کلمه» نیز همفکری با یکی از دوستانش را بار دیگر مورد تأیید قرار می‌دهد و می‌نویسد که برای فهم راز پیشرفت فرنگستان و عقب‌ماندگی مسلمانان به ملاقات یکی از دوستان مطلع از «تواریخ و احادیث اسلام» (مستشارالدوله، ۱۳۶۴: ۱۱) رفته است. مستشارالدوله از آن دوست علت «ترقیات عظیمه» فرنگی‌ها و «کسالت و بی‌نظمی» (همان: ۱۱) مسلمانان را جویا می‌شود و آن دوست «بنیان و اصول نظم فرنگستان» و «هر گونه ترقیات و خوبی‌های آنجا را حاصل «یک کلمه» یا همان «کتاب قانون» معرفی می‌کند تا میرزا یوسف‌خان آن را در رساله خود درج نماید (همان: ۱۲). هر کدام از این روایت‌ها از همفکری مستشارالدوله با افرادی از دوستان حکایت دارند. برخی از محققان با استناد به صحبت‌های مستشارالدوله مبنی بر چهار

بار عزیمت به لندن در طول سه سال اقامت در پاریس (مستشارالدوله، ۱۳۶۴: ۸) استنباط کرده‌اند که منظورش از دوست مورخ و حدیث‌دان همان ملکم بوده که در این زمان در لندن اقامت داشت (کرمانی، ۱۳۵۷، بخش اول، ۱۷۰؛ طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۱۱). حضور ملکم در این زمان در لندن اشتباهی است که در آثار افرادی مانند کرمانی و سیدجواد طباطبایی وارد شده است. ملکم در این زمان، نه در لندن بلکه در استانبول بود (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱: ۸) و دیدار مستشارالدوله با او در مسافرت‌هایش به لندن پایه و اساسی نداشت. وانگهی ملکم مورخ و حدیث‌دان هم نبود و از این نظر هم نمی‌توانست با دوست مورد ادعای میرزا یوسف‌خان مطابقت داشته باشد. مشخصات دوست مورد نظر مستشارالدوله با علی سعاوی شخصیت روحانی و اندیشمند دینی عثمانی همخوانی دارد که دهها جلد کتاب (سعاوی، علوم، نمره ۱۵، ۸۹۳) در حوزه دین و تاریخ داشت و حتی در مورد تاریخ اشکانیان ایران (سعاوی، ۱۲۸۶ق، جلد اول، ۳۶-۴۰) نیز مطلب نوشته بود. بنابراین شاید بتوان دوست مورد نظر او را همان سعاوی دانست.

مستشارالدوله خود نیز به ارتباطش با سعاوی اشاره کرده و از او تمجید نموده است. او زمانی که سعاوی در روزنامه مخبر در مورد اصلاح الفبا مطلب نوشت، آن شماره از روزنامه را به میرزا فتحعلی آخوندزاده فرستاد (آخوندزاده، ۱۳۵۷ش، ۱۱۹). آخوندزاده بر مطالب علی سعاوی کریتکا نوشت (همان: ۱۲۴) و رونوشتی از آن را به مستشارالدوله در پاریس فرستاد. مستشارالدوله در مورد انتقادات آخوندزاده با سعاوی صحبت کرد و در مورد حاصل صحبت‌هایش با او به آخوندزاده چنین نوشت: "در خصوص الفبا و کریتکای شما سعاوی حرفی نگفت. ملزم شد. روزنامه "مخبر" او بهم خورده، حالا کتابچه علمی [روزنامه علوم] بیرون می‌آورد. الحق جوان فاضلی است، ولی در باب الفبا ذهن او هم مثل دیگران کج رفته [است]" (همان: ۳۷۱).

روند تاریخی اتفاقات از تأثیرپذیری میرزا یوسف‌خان از سعاوی حکایت می‌کند. سعاوی، ترجمه و اقتباس خود از اصول اساسی اعلامیه حقوق بشر و قوانین اساسی فرانسه را در روزنامه مخبر مورخ ۲۰ محرم ۱۲۸۵/۱۳ می ۱۸۶۸ چاپ کرد و مستشارالدوله برای اولین بار

در نامه مورخ ۲۸ می ۱۸۶۸ به آخوندزاده از اشتغال خود به انجام رساله «یک کلمه» خبر داد (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۱۹) و در نامه ۶ می ۱۸۶۹ ضمن تمجید از سعاوی از اتمام کتاب روح‌الاسلام در دو ماه آینده سخن گفت (همان: ۳۷۲-۳۷۰). بنابراین می‌توان تصور کرد که مستشارالدوله پس از آگاهی از مطالب سعاوی در روزنامه مخبر به فکر تدوین رساله «یک کلمه» افتاده است.

علاوه بر این مسایل، اشاره‌هایی نیز در رساله «یک کلمه» وجود دارد که با افکار سیاسی سعاوی و یا استنادات تاریخی او همخوانی دارد. میرزا یوسف‌خان همانند سعاوی، اصل حاکمیت مردم را از متن اعلامیه حقوق بشر و قوانین اساسی فرانسه مورد توجه قرار نداد و حاکمیت را متعلق به خداوند معرفی نمود. او هیچ فرد "از آفریدگان، از شاه و گدا و رعیت و لشگری" را دارای حق حکم ندانست و آشکارا اذعان کرد که قوانین لازم برای سعادت بشر توسط خداوند وضع شده و از طریق پیامبر به انسان‌ها اعلام شده است (مستشارالدوله، ۱۳۶۴: ۵۲). این مسأله را علی سعاوی در مجموعه مقالاتی تحت عنوان "الحاکم هو الله" عنوان کرده و در آن حاکمیت مردم به مفهوم غربی را رد نموده بود (سعاوی، علوم، ۱۲۸۶ق، جلد اول، ۱۸-۳۱).

سعاوی به عنوان یکی از علمای اهل تسنن از تفاوت اعلامیه حقوق بشر با مبنای حکومت در اسلام آگاهی داشت و به همین علت، برای انطباق اصول قانون اساسی فرانسه با شریعت اسلامی مجبور شد از اصل اساسی آن یعنی تشکیل حکومت براساس اراده اجتماع و نشأت گرفتن اقتدار حکومت از اجتماع صرف نظر نماید و منشأ حکومت را نه اجتماع مردم بلکه خداوند معرفی کند. او با رد حاکمیت ملت، سعی کرد با استعانت از قاعده وحدت امامت و تفکیک وظایف میان مفتی‌ها، قضات و والیان در تاریخ اسلام جایگاهی برای مشارکت مردم در حکومت تعریف نماید. قاعده وحدت امامت و مثال تاریخی سعاوی از طرف مستشارالدوله نیز به کار گرفته شد که می‌توان آن را دلیلی دیگر بر تأثیرپذیری مستشارالدوله از سعاوی دانست. وحدت امامت که سعاوی از آن یاد می‌کند همان مکانیسم نظام سیاسی در اسلام است. وحدت امامت در امتداد تعلق حاکمیت به خداوند قرار دارد که

در آن قوانین لازم برای سعادت بشر از طریق وحی بر پیامبر نازل می‌شود (سعاوی، علوم نمره ۲، ۸۰-۷۹). این قوانین، تنها محدود به امور دنیوی نیست و قوانین برای سعادت اخروی را هم شامل می‌شود. وضع قوانین از طرف منبعی روحانی و فوق بشری، از آن رو ضرورت می‌یابد که افراد انسانی فاقد صلاحیت لازم برای وضع قوانین جهت سعادت دنیوی و اخروی هموعان خود شناخته می‌شوند (سعاوی، علوم، ۱۲۸۶ق، جلد اول، ۱۸).

بر مبنای قاعده وحدت امامت، امام یا همان خلیفه به عنوان جانشین پیامبر، همانند او از قداست برخوردار نیست و تنها ناظر بر اجرای قوانین شریعت است (سعاوی، علوم، نمره ۱۶، ۹۸۹). او توسط مردم و با بیعت و رضایت آنان به مقام حکومت می‌رسد و تا زمانی که قوانین شریعت را اجرا نماید، ظل‌الله در زمین محسوب می‌گردد. برای امور اخروی نمی‌تواند قانون وضع نماید، ولی برای اجرای بهتر قوانین شریعت در امور سیاسی و دنیوی می‌تواند قوانین عقلانی وضع کند. به اعتقاد سعاوی مردم می‌توانستند از طریق نمایندگان خود امام یا خلیفه را برای وضع قوانین برای امور سیاسی و دنیوی یاری دهند (سعاوی، روزنامه علوم، نمره ۱۸، ۱۱۰۶-۱۱۰۵) و این همان محتوای اصل هشتم قوانین مورد نظر او را تشکیل می‌داد.

به نظر می‌آید که هدف مستشارالدوله از به کارگیری قاعده وحدت امامت برای توضیح تفکیک قوا و استفاده از مثال تاریخی سعاوی مبنی بر قانون‌گذاری مفتی‌ها و مجتهدین و اجرای والیان و محتسبان در حکومت‌های اسلامی در طول تاریخ (مستشارالدوله، ۱۳۶۴ش، ۴۲؛ سعاوی، روزنامه علوم نمره ۳، ۸۰-۷۹)، ایجاد جایگاهی برای مشارکت مردم در حکومت با مبنای مورد نظر سعاوی بوده است. بنابراین، نظر آن عده از محققان ایرانی (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۸۶؛ حائری، ۱۳۶۷: ۵۳؛ وطن دوست، ۱۳۸۴: ۳۵۷؛ آجودانی، ۱۳۸۳: ۲۵۶؛ کمالی طه، ۱۳۵۳: ۱۷۱) که از اصل هشتم مورد نظر سعاوی و مستشارالدوله مبنی بر نشأت‌گیری همه تدابیر حکومت از اختیار و قبول ملت، حاکمیت مردم همانند نظام‌های مشروطه غربی را استنباط کرده‌اند مقرون به حقیقت نیست.

در صورت قبول مقدمات فوق، اعتقاد میرزا یوسف‌خان و سعاوی مبنی بر به‌نشأت‌گیری حکومت از مردم مانند نظام‌های مشروطه غربی، نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد. هدف آنها از اصل فوق، بیان تعلق حاکمیت به مردم نیست، بلکه آنان در راستای مبنای اسلامی نظریه خود و تعلق حاکمیت به خداوند، مردم را در تدابیر حکومت مشارکت می‌دهند تا در امر قانون‌گذاری امام برای امور دنیوی، او را یاری نمایند. در نتیجه، نمی‌توان اصل هشتم اعلامیه آنها را به تعلق حاکمیت بر مردم تفسیر کرد. به همین دلیل دو اندیشمند، جمله متن اعلامیه را عیناً ترجمه نکردند و آن را به حق مشارکت مردم در تدابیر حکومت تعبیردادند تا نگویند حاکمیت از آن مردم است. در واقع، چنانچه آنها از مبنای شرعی و اسلامی حکومت صرف نظر می‌کردند و به تعبیر مستشارالدوله، اصول قانون فرانسه را به مصداق "لارطب و لایابس الافی کتاب مبین" با قرآن مجید و شریعت اسلامی مطابق تصور می‌کردند، (مستشارالدوله، ۱۳۶۴: ۱۸) ضرورت نداشت از بعضی از اصول مانند اصل آزادی صرف‌نظر نمایند و یا برخی از آنها را تعدیل کنند. مستشارالدوله به عنوان مأمور حکومت قاجاری، حتی زیاد واهمه نداشت که قوانین جدید با روح حکومت قاجاری و استبداد پادشاه آن ناسازگار باشد و از مطیع و منقاد قوانین بودن "نفس همایون تاجدار مانند افراد ناس" (اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۸۶ق، کارتن ۱۳، پوشه ۴: ۵۲) صحبت می‌کرد و "ذات امپراتور" (مستشارالدوله، ۱۳۶۴: ۲۲) را در مقابل قانون با دیگران مساوی معرفی می‌نمود. ولی به خاطر اعتقاد به حاکمیت خداوند، برخلاف محتوای قانون اساسی فرانسه، فرد آزاد را محور حکومت قرار نمی‌داد. براساس اندیشه سیاسی حاکم بر نظام‌های مشروطه غربی، فرد آزاد با آزادی و اراده خود تصمیم به تشکیل حکومت می‌گیرد و اختیار اجرای حکومت را به فرد یا گروهی از افراد واگذار می‌نماید. مستشارالدوله به علت تناقض این امر با حاکمیت خداوند، از پرداختن به این مسأله اجتناب می‌کند و اصولی از اعلامیه حقوق بشر و قوانین اساسی فرانسه را مورد توجه قرار می‌دهد که برای توجیه شرعی آنها دلیل داشته باشد.

البته همان‌طور که شریف ماردین (Mardin, 1962: 367-368) به درستی در صحبت از سعاوی متذکر می‌شود، قاعده وحدت امامت با اصل تفکیک قوا منافات داشت و استناد مستشارالدوله و سعاوی به وجود تفکیک قوا در تاریخ اسلام با توجه به قانون‌گذاری مفتی‌ها

و مجتهدین و اجرای والیان و محتسبان، پایه و اساسی نداشت؛ چرا که تفکیک صورت گرفته در این مثال تاریخی، چیزی جز تفکیک وظایف نیست. در اینجا قصد وارد شدن به ارزیابی مبانی غربی و اسلامی تفکرات این دو اندیشمند را نداریم و ذکر مسایل فوق را صرفاً از جهت امکان تأثیرپذیری میرزا یوسف خان از سعاوی ضروری دانستیم.

### نتیجه

بررسی تطبیقی اصول نوزده‌گانه سعاوی و مستشارالدوله با اعلامیه حقوق بشر و قوانین اساسی فرانسه از سال ۱۷۸۹ تا ۱۸۵۲م، روشن می‌سازد که آن اصول ترجمه‌ای از متن اعلامیه یا قانون اساسی فرانسه در سالی خاص نیستند و از متن اعلامیه و قوانین اساسی فرانسه در سال‌های مختلف اقتباس شده‌اند. بنابراین، اصول مورد نظر، مبنایی خاص برای ترجمه یا اقتباس ندارند و همسانی آنها نمی‌تواند امری اتفاقی قلمداد شود. همسانی اصول اساسی مورد نظر دو اندیشمند، حاکی از آن است که آنها با همدیگر همفکری داشته‌اند و یا این که از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند. قراین و شواهد تاریخی، همفکری آنان را مورد تأیید قرار می‌دهد و احتمال تأثیرپذیری مستشارالدوله از سعاوی را تأیید می‌کند.

مستشارالدوله از اصول تدوین شده توسط سعاوی در روزنامه مخبر مطلع بود و با خود سعاوی هم روابط دوستانه‌ای داشت و در مورد مسایل مختلف از جمله مسأله اصلاح خط با او گفتگو می‌کرد. او نه تنها اصول نوزده‌گانه سعاوی را به فارسی ترجمه کرد بلکه در تفسیر آنها نیز از افکار او بهره گرفت. اشاره‌هایی در رساله «یک کلمه» هست که تأثیرپذیری مستشارالدوله از افکار سعاوی را تأیید می‌کند. مستشارالدوله همانند سعاوی حاکمیت را متعلق به خداوند دانست و حاکمیت مردم و تفکیک قوا را با قاعده وحدت امامت و تفکیک وظایف میان مفتی و مجتهد با والیان و محتسبان توضیح داد. اشاره گذرای مستشارالدوله به حاکمیت خداوند و قاعده وحدت امامت موجب شده است که این اشاره‌ها مورد توجه قرار نگیرند و این تصور قوت بگیرد که او فقط برای اخذ مبانی حقوق فردی و عمومی از حقوق غربی آنها را به آیات و روایات آراسته است. توجه به همسانی‌های فکری او با سعاوی و پذیرش تأثیرپذیری مستشارالدوله از او، این امکان را فراهم می‌آورد که مبنای فکری

مستشارالدوله را همانند سعاوی مبنای شرعی بدانیم. در واقع، هدف میرزا یوسف‌خان از اصول نوزده‌گانه، اخذ مبانی حقوق غربی با رنگ و لعاب دینی و مذهبی نبود، بلکه نگاه او به اصول حقوق غربی مانند سعاوی از دریچه شریعت صورت می‌گرفت و اصولی از حقوق غربی را مورد توجه قرار می‌داد که برای آنها دلیل شرعی داشته باشد. تلاش‌های سعاوی و مستشارالدوله را می‌توان اولین تلاش‌ها برای ایجاد حقوق فردی و عمومی بر مبنای اسلامی در دو جامعه مسلمان دانست که با الگو قرار دادن حقوق غربی صورت پذیرفته است.

### پی‌نوشت‌ها

۱- علی سعاوی در رمضان سال ۱۲۵۵/۸ دسامبر ۱۸۳۹، در محله جراح پاشا در شهر استانبول دیده به جهان گشود. پدرش حسین‌آقا کاغذچی از اهالی چانکیر (Çankir) بود. بعد از اتمام تحصیلات در رشدیۀ داوود پاشا، به سلک روحانیت درآمد. مدتی در سرعسگری عثمانی و سپس به عنوان معلم در وزارت معارف خدمت کرد. در سال ۱۸۶۴م به ریاست محکمه تجارت و سال بعد به مدیریت تحریرات فلیپ منصوب گردید و پس از عزل از این مشاغل به وعظ در مسجد شاهزاده‌باشی در استانبول مشغول شد.

در سال ۱۸۶۷م، از نویسندگان روزنامه مخبر در استانبول شد و به خاطر انتقاد از عالی‌پاشا در مقالات خود به قسطنطنیه تبعید گشت. از قسطنطنیه به اروپا فرار کرد و در آنجا با حمایت از مشروطه‌خواهی و همکاری با جمعیت نوعثمانی‌ها، روزنامه‌های مخبر و علوم را منتشر کرد. بعد از سقوط سلطان عبدالعزیز و پادشاهی کوتاه‌مدت مراد پنجم و جلوس سلطان عبدالحمید دوم با اجازه او در سال ۱۸۷۶ به استانبول برگشت و به سمت معلمی شاهزادگان در دربار گماشته شد. مدتی به کار ترجمه و معلمی مبادرت نمود و مقالاتی در حمایت از سلطان عبدالحمید و مخالفت با مشروطه به چاپ رساند و در تقلید از انجمن ضد انقلاب (Contre- revolution) فرانسه، انجمن "سمع و طاعة" را بنیان نهاد. ۲۰ می ۱۸۷۸، سعاوی از مهاجران فیلیپی که در پی جنگ روس و عثمانی، از بالکان به استانبول آمده بودند گروهی ۲۵۰ نفره تشکیل داد تا شاید بتواند سلطان مراد پنجم را که در قصر چراغان محبوس بود مجدداً به سلطنت بنشانند؛ اما موفق به این کار نشد و جان خود را در این واقعه که به واقعه چراغان مشهور شده، از دست داد. برای اطلاع بیشتر از زندگی او مراجعه کنید به: (Çelik, 1994; Rifkiatay, 1997).

۲- روزنامه مخبر در سال ۱۸۶۷م/ ۱۲۸۳ق، در استانبول شروع به انتشار نمود. مدیر مسئول روزنامه، فیلیپ افندی بود و هفته‌ای سه روز منتشر می‌شد. سعاوی در استانبول به همکاری با این روزنامه مشغول شد و مخبر تا شماره ۵۵ در استانبول انتشار یافت. سعاوی، بعد از فرار به اروپا، از سال ۱۸۶۸م، روزنامه مخبر را در لندن و به عنوان ارگان نوعثمانی‌ها منتشر ساخت و این بار ۵۰ شماره از آن را انتشار داد. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به: (İSLAM ANSİKLOPEDİSİ, 2005, clit 31, مدخل مخبر).

۳- کلیه مواد اصول نوزده‌گانه سعاوی و مستشارالدوله را از روزنامه مخبر و رساله «یک کلمه» مربوط به ماده اول به دست داده‌ام و برای جلوگیری از تکرار زیاد ارجاع، فقط در مواقع ضروری ارجاع به منابع فوق را تکرار کرده‌ام.

۴- برخی از محققان مانند آجودانی اعتقاد دارند که مستشارالدوله مواد اصلی اعلامیه حقوق بشر را ترجمه کرده است. می‌نویسد: "او نخستین کسی بود که در دوره استبداد ناصری، دل به دریا زد و با انتشار «یک کلمه» در ایران اصلی‌ترین مواد اعلامیه حقوق بشر را که در مقدمه قانون اساسی فرانسه پذیرفته شده بود، به فارسی ترجمه کرد ... برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: (آجودانی، ۱۳۸۳ق، ۲۵۶)

۵- برخی از محققان ایرانی، رساله یک کلمه را حاصل تحلیل‌های مستشارالدوله از "قوانین اساسی فرانسه" و مطابقت آنها با قوانین اسلام قلمداد کرده‌اند (مستشارالدوله، ۱۳۶۴ش، مقدمه) و برخی مبنای کار میرزا یوسف‌خان را همان اعلامیه حقوق بشر در مقدمه قانون اساسی فرانسه در سال ۱۷۸۹م دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۱۱). تعدادی نیز بدون اشاره به منشأ دقیق قوانین، از آن به عنوان قوانین فرانسه و یا مجموعه قوانین فرانسه یاد کرده‌اند (رحمانیان ۱۳۸۲ش، ۱۱۰؛ آدمیت، ۱۳۴۰ش، ۱۸۹).

## کتابنامه

## الف) منابع فارسی

- ۱- آخوندزاده، میرزا فتحعلی. (۱۳۵۷)، *الفبای جدید و مکتوبات*، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز، نشر احیا.
- ۲- آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۳)، *مشروطه ایرانی*، تهران، اختران.
- ۳- آدمیت، فریدون. (۱۳۴۰)، *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، تهران، سخن.
- ۴- اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۸۶ق، کارتن ۱۳، پوشه ۴: ۵۲.
- ۵- حائری، عبدالهادی. (۱۳۸۱)، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران، امیرکبیر.
- ۶- رحمانیان، داریوش. (۱۳۸۲)، *تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین (از آغاز قاجار تا پایان پهلوی)*، تهران، مؤسسه تحقیقات علوم اسلامی- انسانی دانشگاه تبریز.
- ۷- طباطبایی، سیدجواد. (۱۳۸۶)، *تأملی درباره ایران، جلد دوم، نظریه حکومت قانون در ایران*، تبریز، ستوده.
- ۸- قاسم زاده (۱۳۳۶)، *حقوق اساسی فرانسه از دوره قبل از انقلاب کبیر تا سال ۱۹۴۶*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- کرمانی، ناظم‌الاسلام. (۱۳۶۲)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، بخش اول، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، آگاه.
- ۱۰- کمالی طه، منوچهر. (۱۳۵۳ش)، *اندیشه قانون‌خواهی در ایران سده نوزده*، حکومت قانون، بی‌جا، چاپ زیبا.

- ۱۱- مستشارالدوله. (۱۳۶۴)، *یک کلمه*، به کوشش صادق سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ۱۲- ناظم الدوله. (۱۳۸۱)، *میرزا ملکم خان، رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم الدوله*، گردآوری و مقدمه: حجت‌الله اصیل، تهران، نشر نی.
- ۱۳- وطن‌دوست، غلامرضا. (۱۳۸۴)، "*اندیشه سیاسی میرزا یوسف خان مستشارالدوله و مشروطه ایران*"، بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران بزرگداشت آیت‌الله محمد کاظم خراسانی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی. .

### ب) منابع عثمانی

- ۱۴- سعاوی، علی "قدرت سیاسی در دولت اسلامی"، روزنامه علوم، نمره ۱۶.
- ۱۵- \_\_\_\_\_، "یکی عثمانیلیر تاریخی"، روزنامه علوم، نمره ۱۵.
- ۱۶- \_\_\_\_\_، *الحاکم هوالله (ما بعد)*، روزنامه علوم، نمره ۲.
- ۱۷- \_\_\_\_\_، *الحاکم هوالله (ما بعد)*، قسمت سوم، روزنامه علوم، نمره ۳.
- ۱۸- \_\_\_\_\_، *الحاکم هوالله*، روز نامه علوم، نمره ۱.
- ۱۹- \_\_\_\_\_، (۱۲۸۵ق)، "خطبه"، روزنامه مخبر، نسخه ۳۴، ۲۰ محرم ۱۳/۱۲۸۵ می ۱۸۶۸.
- ۲۰- \_\_\_\_\_، (۱۲۸۶ق)، *تدقیق علی تاریخ اشکانیان اصبحی بک* علوم، ۱۲۸۶ق، جلد اول.
- ۲۱- \_\_\_\_\_، *دموقراسی: حکومت خلق، مساوات*، روزنامه علوم، نمره ۱۸.

### ج) منابع ترکی جدید

- 22- Çelik, Hüseyin. (1994) *Ali Suavi ve Dönemi*, Istanbul, İletişim Yayınları, 1994.
- 23- *İslam Ansiklopedisi*. (2005), cilt 31, *İstanbul, Türkiye Diyanet Vakfı*.
- 24- Rifkîatay, falih, (1997), *Başveren inkılapçı, Yenigün Haber Ajansı* Basın ve Yayıncılık A.Ş.

### د) منابع انگلیسی

- 25- Lockwood, Henri C. (1890), *Constitutional History Of France*, Chicago and New York, Rand, McNally & Company, Publishers.
- 26- Mardin, Şerif. (1962) *The Genesis Of Young Ottoman Thought*, Princeton, Princeton University Press.